

کنش‌گفتاری اندیشه‌های ایرانشهری عنصرالمعالی بر اساس دیدگاه آستین

مهسا فرهمند نژاد^۱

مریم شعبان زاده^۲

عباس نیکبخت^۳

چکیده

استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آثار ادبی می‌تواند تمهیدات مناسبی را در اختیار محققان قرار دهد. نظریه‌ی کنش‌گفتاری به عنوان یک نظریه‌ی کاربرد شناسانه، گفتار را یک کنش اجتماعی و ارتباطی می‌داند و با بررسی زبان در بافت، در پی کشف زوایای پنهان معانی است. در این مقاله که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیل محتوا انجام گرفته، سعی شده است مختصات و مولفه‌های اندیشه‌ی ایرانشهری عنصرالمعالی در قابوس‌نامه، از دیدگاه کنش‌های گفتاری جان لانگشاو آستین مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا تحلیلی قوی‌تر از اندیشه‌ی وی، به دست آید. یافته‌های پژوهش دلالت بر این دارد که عنصرالمعالی اندیشه‌های ایرانشهری را صرفاً در معنای تحت‌اللفظی آن مطرح نمی‌کند، بلکه هدف او کنش‌تاثیری در مخاطب است. به واقع، قصد عنصرالمعالی از بیان و نوشتن مختصات و مولفه‌های اندیشه‌ی ایرانشهری، ابلاغ و انشای پند، نظر و حکم خود است. گویی عنصرالمعالی خود را موظف می‌داند با نوشتن و تدوین قابوس‌نامه، عملی را انجام دهد و بالاخره اینکه زبان عنصرالمعالی آن اندازه که کاری را انجام می‌دهد، به روشنی آن را بیان نمی‌کند.

واژگان کلیدی

عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، اندیشه‌ی ایرانشهری، جان آستین، کنش‌گفتاری.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
Email: mahsafarahmandnezhad@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mshabanzadeh@lihu.usb.ac.ir

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
Email: Nikbakht_a@lihu.usb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۳

طرح مسأله

استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آثار ادبی هم می‌تواند جنبه‌های تازه‌ای از آثار ادبی را پیش روی ما آورد و هم می‌تواند افق‌های تازه‌ای را به روی چشم زبان‌شناسان بگشاید. این مقاله با چنین رویکردی به سراغ نظریه‌ی زبانی «کنش‌گفتار» رفته و آن را بر روی «مولفه‌های اندیشه‌ی ایران‌شهری» در قابوس‌نامه تبیین و اجرا می‌کند. تا بتوان به شناخت بهتری از افکار، علل و انگیزه‌های عنصرالمعالی از ارائه‌ی اندیشه‌ی ایران‌شهری دست یافت. کتاب‌ها و مقالات زیادی به بررسی شاخصه‌های اندیشه‌ی ایران‌شهری در قابوس‌نامه پرداخته‌اند اما در رابطه با بررسی اندیشه‌های عنصرالمعالی بر اساس کنش‌های گفتاری جان آستین تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است. این مقاله درصد است تا با نگاهی نو و تعریفی دیگر به بررسی این اندیشه‌ها در قابوس‌نامه بپردازد. بنابراین سوال اصلی مقاله یافتن هدف‌ها و انگیزه‌های عنصرالمعالی از ارائه‌ی این اندیشه‌هاست. مباحث مولفه‌های اندیشه‌ی ایران‌شهری عنصرالمعالی و اوضاع و احوال عصر او، به عنوان سوالات فرعی مقاله، پاسخ داده می‌شود. در ابتدا سعی شده است که مبانی اندیشه‌ی ایران‌شهری و کنش‌های گفتاری که پشتوانه‌ی نظری مقاله هستند، تعریف و توضیح داده شود. سپس مختصات اندیشه‌ی ایران‌شهری در قابوس‌نامه بر اساس کنش‌گفتاری جان آستین بررسی شده است.

قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی یکی از مشهورترین نویسندگان زبان و ادبیات فارسی در قرن پنجم هجری است که از بازماندگان طبقه‌ی حاکم نیز به شمار می‌رود. جان لانگشاو آستین فیلسوف برجسته‌ی، مکتب فلسفی زبان روزمره و بنیان-گذار نظریه‌ی کنش‌گفتاری است. دیدگاه افعال گفتاری او، ماهیت و جوهر زبان را، " فعل و کنش " ارزیابی می‌کند و معنا را از رهگذر متن و بستر، قابل فهم و دریافتنی می‌داند. او در تحقیقات خود به الگوی سه‌گانه‌ای رسید که سه‌گانه‌ی آستینی نامیده می‌شود. این الگوی سه‌گانه نشان می‌دهد که در هر اظهار زبانی با سه کنش بیانی (مربوط به خود زبان)، کنش منظوری (مربوط به قصد گوینده) و کنش تأثیری (مربوط به تأثیر مخاطب) مواجه هستیم.

مبانی نظری تحقیق

عنصرالمعالی و بافت زمانه اش

در میان حاکمان بی‌شماری که ایران زمین، در روزگاران دراز به خود دیده است، کمتر می‌توان حکمرانی اهل فضل و دانش یافت که کتابی برجسته و ممتاز هم از خود به یادگار گذاشته باشد. " عنصرالمعالی کیکاووس از آل زیار بود. پدرانش در نواحی شمال ایران: طبرستان، گرگان،

گیلان، ری و جبال سال‌ها حکومت داشتند. خود او نیز اگر از سلطنتی باشکوه و قدرت برخوردار نبود، اما دستگاهی داشت. عنصرالمعالی به رسم امیرزادگان آن عصر تربیت شده و آداب ملک‌داری را به خوبی فرا گرفته بود. (یوسفی، ۱۳۹۰: ۹۰)

قابوسنامه از برجسته‌ترین آثار فارسی قرن پنجم هجری است که در زمینه‌ی ادبیات تعلیمی جایگاه ویژه‌ای دارد. عنصرالمعالی این کتاب را به جهت، تعلیم و تربیت فرزند خود گیلانشاه نوشته است. "نام حقیقی کتاب را پندنامه و نصیحت‌نامه دانسته‌اند." (مزدایور، ۱۳۸۶: ۸۳) «این کتاب، در چهل و چهار باب نوشته شده است که با در شناختن ایزد تعالی، آغاز می‌شود و سپس با مباحث دینی و گاهی پرداختن به مسائلی که جنبه‌ی دنیوی دارند، ادامه می‌یابد و بالاخره با منع آرز، ستایش خرد، آرزوی رحمت خداوند برای خود، فرزندش گیلانشاه و خواننده‌ی کتاب پایان می‌یابد. (مزدایور، ۱۳۸۶: ۸۴)

«اهمیت قابوس نامه خصوصاً از آن جهت است که اطلاعات ذی‌قیمت کثیری راجع به ابواب مختلف تمدن و فرهنگ ایران قرن پنجم در آن آمده است.» (صفا، ۱۳۷۶: ۴۰) محمد تقی بهار معتقد است که «افزودن بر فواید عظیمی که این کتاب از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت ملی و زندگی و دستور حیات دارد، باید آن را مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول دانست» (بهار، ۱۳۳۷: ۱۱۴). سعید نفیسی نیز در میان آثار قدمای ایران، قابوس نامه را تنها اثری میداند که «در مباحث معرفته‌ی الروح فلسفه‌ی جدید، سخن رانده است» (نفیسی: ۱۳۴۲، ۴).

در ادامه، به توصیف و توضیح بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زیست عنصرالمعالی پرداخته خواهد شد؛ چرا که این بستر بر روش و بینش هر مولفی تأثیر گذار می‌باشد. بنابراین نباید کنش‌گفتاری اندیشه‌ی ایران‌شهری قابوس نامه را در فضایی، رها از قیل و قال زمانه‌ی مولف آن ارزیابی کرد.

بافت زمانه و اوضاع و احوال عصر عنصرالمعالی، یکی از مهم‌ترین دوران‌های تاریخ ایران می‌باشد. دوره‌ای که ایرانیان پس از دو قرن سکوت، اکنون به دنبال بازسازی هویت خود، هستند. در این دوره ایرانیان دیگر به دستگاه خلافت در عرصه‌ی نظر، توجه نکردند. سیاست‌های تبعیض نژادی بنی‌امیه، به ویژه نگاه تحقیرآمیز به ایرانیان و موالی و برده‌خواندن ایرانیان یکی از مهم‌ترین دلایلی است که ایرانیان دستگاه خلافت را حاکمیت بیگانه می‌دانستند و وجهه‌ای برای آن قائل نبودند. در واقع آن‌ها با بازگشت به دوران ساسانیان و اندیشه‌های برجای مانده از آن عصر یعنی مولفه‌های اندیشه‌ی ایران‌شهری، به دنبال بازسازی هویت خود بودند. بی‌شک بازگشت به اندیشه‌های ایران‌شهری ایران باستان، ارکان نظام خلافت را به شدت سست و متزلزل کرد و زمینه‌ی نابودی آن را فراهم آورد.

سقوط و شکست ساسانیان منجر به ایجاد، بحران هویت گسترده‌ای در ایرانیان شد. «پیامد

بن واسطه‌ی سقوط شاهنشاهی ساسانی، تبدیل ایران به بخشی از مملکت جدید اسلامی بود. لیکن از همان آغاز ایرانیان روابط پرتنشی با حکام جدید عرب برقرار کردند. شیوه‌ی زندگی اغلب ایرانیان، کشت و کار زمین و حفاظت از منابع محدود آبی بود؛ شیوه‌ای که فاصله‌ی بعیدی با زندگی قبیله‌ای و فرهنگ بادیه‌نشینی اعراب داشت. این ناسازگاری حتی درگاهشماری ایرانی و تقویم عربی هم نمود داشت، لذا از نخستین دهه‌های ورود اسلام به ایران، نهضت‌های پایداری در برابر سلطه‌ی اعراب آغاز شد که برخی از آن‌ها صبغه‌های فکری و فرهنگی پررنگی داشتند. تصورات موعودگرایی زرتشتی، نهضت مساوات طلب شعوبه، شورش‌های محلی با انگیزه‌های مذهبی و راهکار عاجل فرمانروایی مشترک یک عرب و یک ایرانی بخشی از جلوه‌های آن بود که سرانجام تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل در ایران را ممکن کرد. (دریایی، ۱۳۹۳: ۶۹)

"پادشاهی آل زیار که در اوایل قرن چهارم به دست مردآویج تاسیس شد، یکی از این حکومت‌ها بود که می‌کوشیدند از اطاعت خلفای عباسی سرباز زنند. آن‌ها برای تحقق این هدف، نسبت به فرهنگ ایرانی تعصب ویژه‌ای قائل بودند که بر گزیدن نام‌های سره‌ی پارسی، احیای آیین‌ها و سنن ایران باستان و گسترش فرهنگ علوم و ادبیات، برخی از جلوه‌های بارز رویکردشان بود» (وکیلی، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

عنصرالمعالی از سلاله‌ی زیاریان است. «زیاریان دودمان ایرانی بودند که تلاش در جهت احیای دوباره‌ی فرهنگ ایرانی را پیشه‌ی خویش ساختند، اینان که نسب خود را به قباد ساسانی می‌رسانیدند در سال ۳۱۵ ق بر گرگان و طبرستان مسلط شده بودند». (ذکایی، ۱۳۸۲: ۳۳۹). «پادشاهان این سلسله اگر چه به ظاهر خود را تابع حکومت مرکزی بغداد و عباسیان می‌دانستند اما در فرصت‌های مناسب برای زنده نمودن فرهنگ و سنن ایرانی کوشش بسیار می‌داشتند، به گونه‌ای که مردآویج زیاری به شدت بر بازگشت به سنن ایرانی باستان همت گماشت و بسیاری از مراسم‌های ایرانیان باستان را دگر بار جان بخشید» (همان: ۸۸).

"از خاندان زیاری، امیران نخستین بیشتر جنگاورانی بودند که عمر خود را در لشکرکشی، جنگ و گریزهای نظامی می‌گذراندند. امیران میانی زیاری - قابوس و منوچهر - و در پایان عنصرالمعالی مجال بیشتری برای کسب علم و ادب و فضیلت داشتند. حشر و نشر با دانشمندان بزرگی مثل ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا نیز در ایجاد این روحیه بی‌تاثیر نبود». (مفرد، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

«دربار و دیوان سالاری غزنویان نیز به واسطه‌ی تجمع شاعران فارسی زبان و به کارگیری دبیران و وزیران ایرانی، اقتباسات زیادی از آداب درباری و دیوان سالاری ساسانیان داشته است. چنانکه برخی مکاتبات دربار غزنین به نواحی دیگر از جمله بغداد به زبان فارسی انجام می‌شد و

مراسم نوروز و مهرگان نیز در دربار غزنویان رواج داشت. این تأثیرپذیری غزنویان از ساسانیان بسیار مهم است؛ زیرا عنصرالمعالی به مدت هشت سال در دربار غزنویان ندیم مودود بن مسعود غزنوی بود و با دختر سلطان محمود غزنوی ازدواج کرد. لذا بخش‌هایی از تأثیرپذیری وی از اندیشه‌های ایران‌شهری، از این طریق صورت گرفته است» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۱۸).

نظریه‌ی کنش گفتاری جان آستین

جان لانگشاو آستین، فیلسوف انگلیسی، نخستین کسی بود که به نقش‌های فعل و به تبع آن، جمله در فرایند گفتمان اشاره کرد. به گفته‌ی وی، فعل در بسیاری از موارد فقط اطلاعات مبادله نمی‌کند، بلکه با خود عمل، معادل است. برای مثال، وقتی شخصی می‌گوید: «معذرت می‌خواهم عمل عذرخواهی‌اش درست موقعی به وقوع می‌پیوندد که این جمله را بر زبان می‌آورد. در چنین مواردی، «گفتن» برابر با «کنش» است و گوینده، با به زبان آوردن این جمله‌ها کاری انجام می‌دهد. آستین این فعل‌ها را «کنش» می‌نامد و آنها را از فعل‌هایی که اطلاعات را به صورت غیرکنشی انتقال می‌دهند، متفاوت می‌داند. به عقیده‌ی او، افعال کنشی صدق و کذب ندارند (لطفی پور، ۱۳۷۲: ۱۰).

"آستین مجموعه‌ی مقالات تدریسی‌اش در دانشگاه آکسفورد را در کتاب چگونه کلمات کار انجام می‌دهند، منتشر کرد؛ کتابی که معرفی‌کننده‌ی رسمی نظریه‌ی کنش گفتار به شمار می‌رود. این نظریه‌ی زبانی، با تحلیل انواع مختلف کارهایی که می‌توانیم با کلمات انجام دهیم، سروکار دارد. (سرل، ۱۳۸۵: ۸). "نظریه‌ی مذکور را می‌توان به مثابه‌ی حلقه‌ی رابطی در نظر گرفت که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیات و مشاهدات عینی که بر چگونگی کاربرد زبان مبتنی است، پیوند می‌دهد. " (پایا، ۱۳۸۳: ۱۶).

«او به نحو تأثیرگذاری نشان داد که نقش اصلی زبان صرفاً اخبار صادق یا کاذب از واقعیت نیست بلکه با زبان، افعال متنوع و بسیاری می‌توان انجام داد زیرا قصد گوینده از ادای این جملات توصیف وضع حال و یا واقعیتهای نیست بلکه انجام یک فعل به وسیله همین جملات است برای مثال اگر کسی بگوید قول می‌دهم شما را بینم قصد او از این جمله خبری، توصیف وعده نیست بلکه با همین جمله وعده می‌دهد و فعل وعده را تحقق می‌بخشد» (سرل، ۱۳۸۰: ۳۰).

"وی سعی می‌کند با تمایز میان سه سطح متفاوت از افعالی که انسان هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد نظریه جامع عرضه کند تمایز یاد شده به شرح زیر است:

الف- فعل تلفظی {Locutionary Act} مقصود از آن اظهار عباراتی است که معنا و مصداق دارند.

ب- فعل مضمون در سخن {ILLocutionary Act} یعنی اظهار عبارتی که ادای آن‌ها

معادل بیان گزاره‌ها یا ایراد اخطارها و صدور فرامین و طرح پرسش‌ها و نظایر آن است.
ج- فعل ناشی از سخن {Prelocutionary} ایجاد تأثیر خاص در شنونده» (سرل، ۱۳۸۰: ۲۳).

نهایتاً آستین یک تمایز سه گانه میان کنش‌ها برقرار می‌کند که فرد هنگام گفتن یک جمله انجام می‌دهد این سه کنش عبارتند از: کنش بیانی، کنش منظوری و کنش تأثیری که فرد هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد.

"کنش بیانی صرفاً تولید یک پاره گفتار معنادار توسط گوینده است این کنش فقط جنبه‌های زبانی گفتار را در بر می‌گیرد و این اصطلاح در مقایسه با کنش‌های منظوری مطرح می‌شود که در آن چیزی بیش از بیان صرف مورد نظر است.

کنش منظوری همان عملی است که گوینده با تولید یک عبارت زبانی و از طریق نیروی متداول مربوط به آن به تصریح یا تلویح قصد می‌کند این اعمال عبارتند از پرسیدن، سوال، دستور دادن، تشکر کردن، و عذر خواهی کردن» (حسینی و رادمرد، ۱۳۹۲: ۶۸).

«آستین به مشخصه‌ی سومی نیز اشاره میکند و آن را تأثیر پس بیانی می‌نامد. برخی افعال نظیر افعال کنشی اند؛ یعنی به لحاظ معنایی به عملی اجتماعی اشاره دارند که قرار است از طریق زبان به اجرا در آید به جای اینکه به منظور گوینده اشاره کنند به تأثیر خود بر شنونده اشاره دارند» (لایکن، ۱۳۸۰: ۳۲۰).

از دیدگاه آستین، نمود اجتماعی و بافت موقعیتی در معنای پاره گفتارها، بسیار اهمیت دارد؛ چرا که یک کنش گفتاری به وسیله‌ی مجموعه‌ی واژگان معین در یک بافت معین شکل می‌گیرد. «نوع واژگان و بافت مورد نیاز نیز بر اساس قراردادهای زبانی و اجتماعی موجود میان کاربران زبان تعیین می‌شود» (صانعی پور، ۱۳۹۰: ۲۹).

«مثلاً پاره گفتار (سامان فردا می‌آید) یک جمله‌ی زبان فارسی است که قابل درک است. اگر ندانیم که چه کسی و برای چه منظوری این پاره گفتار را بیان کرده است، اگر ندانیم که چه کسی و چه وقت این جمله را بیان کرده است و نیز بدانیم که معنای جمله‌ی فوق (سامان در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۸ می‌آید) است، گرچه معنای پاره گفتار چه کاری صورت می‌گیرد یا گوینده می‌خواهد با بیان این پاره گفتار، به چه چیزی دست یابد، برای مثال نمی‌دانیم که منظور از این پاره گفتار تنها خبر، وعده، تهدید و یا اخطار و غیره است. خلاصه می‌دانیم چه نوع کنش زبانی‌ای با این پاره گفتار «سامان فردا می‌آید» شاید گوینده در خصوص دیدار سامان بخواهد به مخاطب پیام رسانی کند، یا با بیان این پاره گفتار در موقعیت دیگری، مخاطب را برای مهیا کردن جشنی وادار کند و با توجه به شرایط دیگر، شاید نیت گوینده با بیان این پاره گفتار، حتی اخطار یا تهدید باشد.

آستین نتیجه می‌گیرد که تنها در صورتی می‌توانیم به معنای اصلی، یعنی به معنای کاربرد شناسی پاره‌گفتارها، به شیوه‌ای مناسب دست یابیم که شرایطی را که با توجه به آن، گفتار اجرا می‌شود، در توصیف منظور نماییم. از این جهت نباید زبان را تنها با کلام درک کنیم. آستین بر مبنای این مفهوم، پی می‌برد که مبنای توصیف زبان، تنها در ظاهر جملات نیست، بلکه باید علاوه بر آن، نشان دهیم که با پاره‌گفتار واحدی، هم زمان کنش‌های فرعی مختلفی اجرا می‌گردند» (البرزی، ۱۳۹۳: ۷۲۷).

مختصات و مولفه‌های اندیشه‌ی ایران‌شهری در قابوسنامه

قابوسنامه علاوه بر ابعاد ادبی، آکنده از مبانی و مضامینی است که ریشه در تاریخ این سرزمین دارد. در این بخش، مهم‌ترین مفاهیم سنت اندیشه‌ی ای و اجرایی ایرانی در قابوسنامه بررسی خواهد شد.

عنصرالمعالی یک باب از قابوسنامه را به بیان اندرزهای انوشیروان ساسانی که او را «پادشاه پادشاهان عجم» (ملک ملوک عجم) می‌خواند، اختصاص داده و به کار بستن سخن‌ها و پندهای انوشیروان را برای خود و پسرش واجب دانسته است. این موارد خود نشانگر تاثیرپذیری نگارنده از مفردات اندیشه‌ی ایران‌شهری است.

ابتدا به ساکن و قبل از واکاوی عناصر جوهری اندیشه‌ی ایران‌شهری باید بگوییم که در واقع: «اقدام عنصرالمعالی در تدوین این اندرزنامه، به لحاظ رفتاری نیز سنت عملی پادشاهان ساسانی را به یاد می‌آورد که پندها و گفتارهای آموزنده و کاربردی‌شان در قالب وصایا برای فرزندان و مخاطبان دیگر به جای مانده است» (الهپاری، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

مصادیق اندیشه‌ی ایران‌شهری عبارت اند از:

- | | |
|---------------------------|--------------------------------------|
| ۱- شهریار و آیین شهریاری؛ | ۲- فره‌ی ایزدی؛ |
| ۳- اصالت نژاد و گوهر؛ | ۴- نظام آشه و راستی؛ |
| ۵- عدالت و دادگری؛ | ۶- همگرایی و توأمان بودن دین و مُلک. |

شهریار و آیین شهریاری

"به موجب دینکرد صفات و تکالیف پادشاه چنین است:

- ۱- رعایت آن چه که تکالیف پادشاهان نسبت به دین بهی است، ۲- اخلاق نیکو، ۳- عقل سلیم، ۴- محبت نسبت به رعایا، ۵- قوه‌ی عفو و اغماض، ۶- قوه‌ی تهیه‌ی آسایش برای رعایا، ۷- تذکر عالم نسبت به این که جهان گذاران است، ۸- شادی، ۹- تنبیه نالایقان، ۱۰- تشویق مستعدان و کارکنان، ۱۱- ابقاء رسک با رعام، ۱۲- حس سلوک، ۱۳- دفع آژ، ۱۴- اطاعت تام نسبت به خداوند، ۱۵- مواظبت در نصب کارگزاران مملکت، ۱۶- بی‌بیم کردن مردمان،

۱۷- تشویق نیکان و اعطای مقامات درباری و مناصب دولتی به آنان» (محمدی و بی طرفان، ۱۳۹۳: ۱۱)

عنصرالمعالی نیز صفات پادشاه را در قابوس‌نامه این گونه معرفی می‌کند: «پس اگر پادشاه باشی، پادشاهی پارسا باش و چشم و دست از حرم مردمان دور دار و پاک شلوار باش... و اندر هر کاری رای را فرمان بردار خود کن... که وزیرالوزراء پادشاه، خردست... بهر کاری که خواهی کردن چون درو خواهی شدن نخست بیرون رفتن آن کار نگر و تا آخر نبینی اول مبین، بهر کاری اندر مدارا نگه دار... و بیداد پسند مباحش و اما بر چاکران خویش به رحمت باش و ایشان را از بد نگهبان باش که خداوند چون شبان باشد و کهتران چون رمه» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۹۹). در جایی دیگر عنصرالمعالی پادشاه را به آفتاب تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «پادشاه چون آفتابست، نشاید که آفتاب بر یکی بتابد و به دیگری نتابد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۳۳). چنین تفسیر و تعبیری از مقام پادشاه، یادآور جایگاه پادشاهی نزد ایرانیان باستان است «درو به خورشید تیز اسب، چشم اهورامزدا!!» (اوستا، ۱۳۸۸: ۵۹۰).

علاوه بر مطالبی که گفته شد، «ایرانیان قدیم و جدید همه وقت مذهبی بوده‌اند به همین دلیل قهرمانان ملی ایران حتی در دوره‌های افسانه‌ای و اساطیری آن نیز، مردمی مذهبی و اخلاقی شناخته شده‌اند» (شعبانی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). بنابراین عجیب نیست که گوینده‌ی قابوس‌نامه نیز، شروط پادشاهی را این گونه بیان می‌کند: «اما جهد کن تا از شراب پادشاهی مست نگردی، به شش خصلت اندر تقصیر مکن، نگاه دار: هیبت و داد و دهش و حفاظ و آهستگی و راست گفتن که اگر پادشاه از این شش خصلت یکی دور شود، نزدیک شود به مستی و هر پادشاهی که از مستی پادشاهی مست شود هوشیاری او اندر رفتن پادشاهی باشد» (همان، ۲۳۵).

فره ایزدی

«فره پهلوی Xwarrah، فارسی میانه مانوی farrah، اوستا خور نه، به معنای سعادت، شکوه و درخشش است. در ادبیات اوستایی و پهلوی، فره با برکت، اقبال و خواسته مربوط است و در واقع رسیدن به برکت، اقبال و خواسته، وابسته به داشتن فره است. اما فره بر اثر خویشکاری به دست می‌آید» (اوستا، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۸، ۱۰)

عنصرالمعالی می‌نویسد: «من نشان خوبی و روز بهی اندر تو همی بینم» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۵) در واقع او معتقد است اصالت، آثربزرگی و سلطنت در سیمای فرزندش پدیدار است. در جایی دیگر می‌نویسد: «پس اگر چنانکه خدای تعالی بر تو رحمت کند و تو را به پادشاهی رساند شرط پادشاهی نگه دار چنانکه هست» (همان، ۲۲۶). در این جا عبارت و تعبیر «رحمت خدا» همان موهبت الهی است که لازمه‌ی رسیدن به پادشاهیست و از سیاق سخن او مشخص

می‌شود که او باور دارد که سلطنت و داشتن فره ایزدی از مواهب الهی است که از جانب اهورامزدا به افراد ارزانی می‌شود. در سنت ایرانی و اجرایی اندیشه ایرانی‌شهری، رسیدن به پادشاهی بدون تایید اهورامزدا ممکن نیست و اهورامزدا تمام قدرت و توانایی خود را به کسی می‌بخشد که در راه او حرکت کند.

«مزدا اهورا تمام قدرت کامل و اقتدار خسروی خود را با رسایی (هروتات) و جاودانی (امراتات) و راستی (اشا) و شهریاری (خسترا) و پاک منشی (وهومنا) به آن کسی بخشد که در اندیشه و کردار دوست او باشد» (پوردواود، ۱۳۸۴: ۱۵۹). و اما عنصرالمعالی از پاس داشتن شرط پادشاهی می‌گوید و این قول و گفته‌ی او نشان از این دارد که او می‌داند بدون انجام «خویشکاری» سلطنت را دوام و بقایی نخواهد بود.

اصالت نژاد و گوهر

در ایران باستان اهمیت اصل و نسب و نژاد و تبار تا جایی بود که افراد بر طبق آن در جایگاه‌ها و مقام‌های اجتماعی قرار می‌گرفتند. به سخن دیگر، افراد برای دست یافتن به این جایگاه‌های اجتماعی به دو چیز نیاز داشتند: نخست اراده‌ی اهورامزدا و پس از آن استحقاق و صلاحیت رسیدن به بزرگی و محتشمی که از طریق خون و نژاد میسر می‌گردید.

«داریوش شاه می‌گوید: بدان جهت ما هخامنشی خوانده می‌شویم که از دیرگاهان اصیل هستیم، از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند» (کریستینسن، ۱۳۸۲، ۶۳)

عنصرالمعالی در مقدمه‌ی سخنش قبل از هر چیزی نژاد و تبار فرزندش را به او متذکر می‌شود و می‌گوید: «ای پسر تخمه تو بزرگ و شریف است و ز هر دو طرف کریم‌الطرفین و پیوسته ملوک جهانی. جدت ملک شمس‌المعالی قابوس بن وشگیر بود که نبیره آغش وهادان بود و آغش وهادان ملک گیلان بود به روزگار کیخسرو و ابوموید بلخی ذکر او در شاهنامه آورده است و ملک گیلان از ایشان به جدان تو یادگار بماند و جده تو، مادرم، دختر ملک زاده‌المرزبان بن رستم بن شروین بود که مصنف مرزبان نامه است. سیزدهم پدرش قابوس بن قباد بود، برادر ملک انوشیروان عادل... ای پسر هوشیار باش و قدر و قیمت نژاد خود بشناس و ز کم بودگان مباش، هر چند من نشان خوش و روز بهی اندر تو همی بینم» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۵).

در ادامه‌ی این موضوع و در فرازی دیگر می‌گوید: «از این سخن‌ها اندرین وقت چند سخن نغز و نکته‌های بدیع یادم آمد از قول نوشروان عادل، ملک ملوک عجم، اندرین کتاب یاد کردم تا تو نیز بخوانی و بدانی و یادگیری و کار بند باشی که کار بستن سخن‌ها و پندهای آن پادشاه ما را واجب‌تر باشد که ما تخمه آن ملک هستیم» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۵۰).

وی در جایی دیگر برای نشان دادن اهمیت نژاد و تبار می‌نویسد: «مردم اصیل و نسیب اگر

چه بی‌هنر باشد از وی اصل و نسب از حرمت داشتن مردم بی‌بهره نباشد (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۷). او به فرزندش یادآور می‌شود که اصیل و بانژاد بودن به خودی خود باعث می‌شود که فرد مورد احترام همگان واقع شود، حتی اگر فضل و دانشی نداشته باشد.

نظام آشه و راستی

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه‌های ایرانشهری ایران باستان راست رفتاری، راست گفتاری و پرهیز از دروغ است. آشه و راستی از روزگاران کهن یکی از خصیصه‌های ایرانیان بوده است. «در اندیشه‌ی ایرانشهری، راستی استعاره‌ی مکینه از خورشید و دروغ استعاره‌ی مکینه از چراغ میراست» (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۴).

در کهن‌ترین بخش از کتاب مقدس پیروان آیین مزدیسنا آمده است: «این سرودهای ستایش مزدا اهورائی است که اراده‌اش با راستی یکسان است و از برای رستگاری جهان و مردم درست کردارش فرود آمده است. (پورداد، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

عنصرالمعالی این معنا و مصداق را این گونه بیان کرده است: به شش خصلت تقصیر مکن، نگاه دار: هیبت و داد و دهش و حفاظ و آهستگی و راست گفتن» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۳۵) و تصریح می‌کند: دروغ مگوی که همه ناجوانمردی اندر دروغ گفتن است» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۶۰) و در قسمت دیگر از سخنانش اضافه می‌کند که: «راستی پیشه کن که بزرگترین طراری راستی است» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

در جایی دیگر می‌افزاید: «دروغ گوی مباش، خویشتن را به راست‌گویی معروف کن، تا اگر وقتی به ضرورت دروغ‌گویی، از تو بپذیرند» (همان: ۴۱).

عدالت و دادگری با مرکزیت نظام طبقاتی

یکی دیگر از عناصر جوهری اندیشه‌ی ایرانشهری مساله‌ی عدالت است. «از آن جا که شهریار امری قدسی و الهی است، شهریار موظف به اجرای داد و پیروی از داد الهی است. بیداد با بی‌دینی برابر است و شاه بیدادگر بر هم زنده‌ی نظام الهی است» (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۹۹) اندرزه‌ای پادشاهان ساسانی نیز، سرشار از مضامین با این عنوان و موضوع است. به عنوان مثال، در عهد اردشیر آمده است: «نیرو جز با سپاه پدید ناید و سپاه جز با مال و مال جز با آبادانی و آبادانی جز به دادگری و نیکو راهبری پدیدار نگردد» (عباس، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

عنصرالمعالی معنا و مضمون عدالت را این گونه در قابوس‌نامه نگاشته است: «بدان که جهانداری به لشکر توان کرد و لشکر به زر توان داشت و زر به عمارت کردن به دست توان آوردن و عمارت به داد و انصاف توان کرد، از عدل و انصاف غافل مباش» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۱۸).

کیکاووس در جایی دیگر در مورد عدالت گفته است: «بیداد را در دل خویش راه مده که خانه‌ی ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه‌ی بیدادگران زود پست شود؛ زیرا که داد آبادانی بود و بی‌داد ویرانی، پس چون آبادانی دیرتر شاید کرد، دیرتر بماند و ویرانی چون زودتر توان کرد، زود نیست گردد» (همان: ۲۳۳).

عنصرالمعالی عدالت را می‌ستاید اما در این زمینه تحت تأثیر انوشیروان ساسانی است که به هیچ وجه حاضر نشد نظام طبقاتی ساسانی را در هم بشکند و اجازه دهد فرزند کفشگری، خواندن و نوشتن بیاموزد.

«ایرانیان آریایی از بدو ظهور خود در منطقه‌ی فلات، به مرحله‌ای از رشد اجتماعی و تفکیک مسئولیت‌ها و تعلقات خاص در میان خویش رسیده بودند که بتوانند از تقسیم‌بندی‌های اجتماعی مبتنی بر کار و پیشه سخن بگویند. نسک‌هایی از اوستا که قدیمی‌تر است و احتمالاً به روزگار قبل از ظهور زرتشت، می‌رسد، از حضور سه قشر اجتماعی (روحانیون)، (گله داران) و (جنگاوران) در صحنه فعالیت‌های حیاتی حکایت دارد» (شعبانی، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

در جهان‌بینی عنصرالمعالی، جامعه دو طبقه دارد؛ مردمان خاصه و عامه و برای هر دو گروه عادات خاصی را برشمرده است. مردمان خاصه؛ در میانه روز استراحت می‌کنند، به فرزندانشان هنر می‌آموزند، به شکار می‌روند، چوگان بازی می‌کنند، در کارهای روزانه خود نظم و ترتیب دارند، به زیارت خانه خدا می‌روند، به خاطر خویشتن داری نیکو، در شبانه روز یک نوبت غذا می‌خورند، از مجادله با دیگران پرهیز می‌کنند. «اما رسم محتشمان و منعمان چنانست که تابستان نیم روز بقیلوله روند باشد که بخشند یا نه» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۹۳). «بدان که بر اسب نشست و به نجبیر رفتن و چوگان زدن کار محتشمان است خاصه به جوانی» (همان، ۹۴). «بزرگان و خردمندان هر کاری را از آن خویش وقتی پدید کردند. بیست و چهار ساعت شبانه روزی بر کارهای خویش بخشیدند (تقسیم کردند) میان هر کاری تا هر کاری را فرقی و وقتی نهند و حدی و اندازه پدید کردند تا کارهای ایشان به یکدیگر نیامیزد» (همان، ۶۴).

«بدان ای پسر که مردمان عامه را در شغل‌های خویش ترتیب و اوقات پدید نیست به وقت یا ناوقت ننگرند» (همان، ۶۴). «با هیچ کس جنگ مکن که جنگ کردن نه کار محتشمانست» (همان، ۷۹).

«مردمان خاص و محتشمان شبان روزی اندر یکبار نان خورند و این اندر طریق خویشتن داری نیکوست» (همان، ۶۵). نقطه مقابل مردمان خاصه یا محتشمان، مردمان عامه قرار دارند. مردمان عامه همان کسانی هستند که با تعبیر رمه از آنان یاد شده است. فرزندان مردمان عامه باید پیشه بیاموزند، مردم عوام در کارها فاقد نظم و تربیت هستند و بدون برنامه و نظم غذا می‌خورند.

و بالاخره این که عنصرالمعالی در قابوس‌نامه عباراتی را می‌آورد که می‌توان با آن‌ها این بخش را پایان داد. او می‌نویسد: «کل طایر بطیر مع شکله: هر پرنده‌ای با همانند خود پرواز می‌کند» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۳۷).

همگرایی و توازن بودن دین و ملک

همگرایی دین و دولت یکی دیگر از مصادیق اندیشه‌ی ایران‌شهری است. «دین و ملک هر دو به یک شکم زادند دوسیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد. (تنسر، ۱۳۵۴: ۵۳)

عنصرالمعالی در باب دوم قابوس‌نامه، به شاهزاده توصیه می‌کند که تنها در امور دینی «فرمانبردار پیامبر باشد... و در شکر منعم تقصیر نکند و حق فرایض دین نگاه دارد تا نیک نام و ستوده باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۱۵). در جایی دیگر در رابطه با این موضوع می‌نویسد: «بدان ای پسر که اگر پادشاه باشی پارسا باش و پاک شلواری پاک دینی است.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۲۲۷).

تحلیل اندیشه‌ی ایران‌شهری عنصرالمعالی بر اساس نظریه‌ی کنش‌گفتاری جان آستین

در این بخش اندیشه‌ی ایران‌شهری عنصرالمعالی بر اساس نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان آستین مورد تحلیل، تبیین و بازنمایی قرار می‌گیرد. با کمک این نظریه می‌توانیم عمل یا اعمالی که عنصرالمعالی با تاثیرگذاری در مخاطب یا مخاطبان خود به دنبال تحقق و انجام آن است را کشف کنیم؛ چرا که بررسی کنش‌های گفتاری یک متن، مدل‌هایی از مواجهه‌ی مولفان آن‌ها با شرایط و واقعیات متفاوت زمانه‌شان، به دست می‌دهد.

تحلیل اندیشه‌ی ایران‌شهری عنصرالمعالی بر اساس نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان آستین مورد تحلیل در این بخش اندیشه‌ی ایران‌شهری عنصرالمعالی بر اساس نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان آستین مورد تحلیل تبیین و بازنمایی قرار می‌گیرد. با کمک این نظریه می‌توانیم عمل یا اعمالی که عنصرالمعالی با تاثیرگذاری در مخاطب یا مخاطبان خود به دنبال تحقق و انجام آن است را کشف کنیم، چرا که بررسی کنش‌های گفتاری یک متن، مدل‌هایی از مواجهه‌ی مولفان آن‌ها با شرایط و واقعیات متفاوت زمانه‌شان به دست می‌دهد.

کنش بیانی اندیشه‌ی ایران‌شهری عنصرالمعالی

برای بررسی کنش‌های گفتار باید ابتدا به بررسی کنش بیانی در قابوس‌نامه بپردازیم. منظور از کنش بیانی همان معنایی است که در فرهنگ لغت آمده است و نخستین کنش در نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان لانگشا و آستین، محسوب می‌گردد. به واقع کنش بیانی: «اظهار عبارت‌هایی است که معنا و مصداق دارند» (پایا، ۱۳۸۳: ۴۴۰)

طبق این تعریف از دیدگاه آستین، اظهار اندیشه‌های ایران‌شهری توسط عنصرالمعالی، کنش بیانی است. او عبارات و جمله‌هایی را به زبان می‌آورد که تولید شده و دارای ساختار دستوری است و ترتیب واژه‌های آن به معنای خاصی دلالت دارد.

عنصرالمعالی می‌نویسد: «چون ساز رحیل کردم، آنچه نصیب من بود، پیش تو فرستادم تا خودکامه نباشی و پرهیز کنی از ناشایست و چنان زندگی کنی که سزای تخفیه‌ی پاک توست» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۹) با توجه به سخن خود او عواملی چون تعلیم و تربیت فرزند، بیماری، پیری و سالخوردگی سبب شده که او شروع به نوشتن کتاب کند و مولفه‌های اندیشه‌ی ایران‌شهری را به زبان خود باز و بیان کند.

او در جایی دیگر سبب نگارش کتاب را «مهر و عطوفت پدری» بیان می‌کند و می‌نویسد. «اگرچه سرشت روزگار بر آن است که هیچ پسر پند پدر خویش را کاربند نباشد، چه آتش در دل جوانان است از روی غفلت پنداشت خویش ایشان را بر آن نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند و اگر چه این سخن مرا معلوم بود که مهر پدری و دل سوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۴).

علاوه بر موارد ذکر شده، از آنجا که نظریه کنش‌گفتاری آستین یک نظریه کاربرد شناسی است و توجه به بافت و بستر اجتماعی، تاریخی و ادبی نویسنده نقش اساسی در شکل‌گیری ذهن و زبان او دارد، عواملی چون وجود استعداد ذاتی، توانایی‌ها و شایستگی‌های علمی و فکری در وجود عنصرالمعالی و نیز استمرار و حاکمیت جریان‌های فکری و فرهنگی حوزه‌ی اندیشه در روزگار او، را می‌توان به عنوان کنش بیانی اندیشه‌ی او محسوب کرد. اما آیا هدف عنصرالمعالی صرفاً بیان مباحث و مسائل پادشاهی بوده یا انگیزه‌ی دیگری داشته است؟ در بخش دوم با عنوان کنش منظوری اندیشه‌ی ایران‌شهری عنصرالمعالی به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت.

کنش منظوری اندیشه ایران‌شهری عنصرالمعالی

منظور از کنش منظوری و غیربیانی آن است که نویسنده یا گوینده از یک پاره گفتار چه معنا و مفهومی را دنبال می‌کند. بر طبق نظریه جان آستین برای اینکه بتوانیم مقصود گوینده را از ارائه‌ی یک گفتار بفهمیم در ابتدا باید بتوانیم بافت زمانی و مکانی که سخن در آن گفته شده را تحلیل کنیم. در بحث اوضاع و احوال عصر عنصرالمعالی خواندیم که عنصرالمعالی در زمانه‌ای پر آشوب زندگی می‌کرد.

از سوی غرب دستگاه رو به نابودی و زوال خلیفگان، با استفاده از ضعف آل بویه جانی دوباره گرفته بود و مناطق غربی ایران و حکومت‌های نسبتاً خودمختار آن را تهدید می‌کرد و از سوی شرق نیز قدرت غزنویان در رقابت با هم تباران ترک خود رو به افول می‌رفت. این عصر

همزمان با بحران هویت ایرانی و نفرت آنان از نظام خلافت بود. عنصرالمعالی نمی‌تواند این بحران‌ها را نادیده بگیرد. به همین دلیل محورهای کلیدی و مشخصه‌های اصلی اندیشه‌ی ایرانشهری که شامل جایگاه پادشاه، فره‌ی ایزدی، اصالت نژاد، راستی، عدالت و توأمان بودن دین و ملک است را در جهان بینی خود در کتاب قابوس‌نامه بیان و تبیین می‌کند.

کنش منظوری اندیشه‌ی ایرانشهری عنصرالمعالی را می‌توانیم این گونه دسته بندی و بیان کنیم:

۱- او می‌خواهد آشتی و پیوندی میان هویت ایرانی قبل از اسلام و ایران پس از اسلام ایجاد کند.

۲- او به دنبال این است که مدل حکومتی ارائه دهد.

۳- و بالاخره اینکه این امیر فرزانه‌ی زندگی آموز در پی حفظ بنیان خانواده بوده است؛ چرا که حفظ بنیان خانواده از طریق ویژگی خلوص نژادی و به وسیله‌ی فرزند ارشد پسر، یکی از شاخص‌های اندیشه‌ی ایرانشهری و جزو واجبات و الزامات شهریاری ایرانی بوده است.

بنابراین کنش منظوری اندیشه‌ی عنصرالمعالی پاسخ به مشکلات و بحران‌هایی بود که او از آنها آگاهی داشت از یک طرف او با بازسازی اندیشه‌های ایرانشهری، به بحران هویت ایرانیان، در عصری که رستاخیز فرهنگی ایرانیان هنوز ادامه داشت، پاسخ می‌دهد و از طرف دیگر پندهای عنصرالمعالی به فرزندش به جهت سامان سیاسی امور با هدف تعلیم آداب زندگی از دهقانی تا شیوه‌ی صحیح مملکت داری، به این قصد است که اگر وی پس از او حکومت را حفظ کند یا به رتق و فتق کارهای دیگر پردازد، بداند چگونه وظایف خود را انجام دهد. در واقع تفاسیر و توضیحات عنصرالمعالی که مبتنی بر مولفه‌های اندیشه‌ی ایرانشهری است نوعی ارائه‌ی رهنمود برای تحقق اهدافی خاص می‌باشد.

در اینجا این سوال اساسی مطرح می‌شود که عنصرالمعالی به عنوان یک سیاستمدار چرا به بازپرداخت اندیشه‌های ایرانشهری می‌پردازد. در بخش آخر این بحث سعی شده است که با استفاده از نظریه‌ی کنش-های گفتاری آستین، کنش تأثیری اندیشه‌ی عنصرالمعالی تجزیه و تحلیل شود.

کنش تأثیری اندیشه‌ی ایرانشهری عنصرالمعالی

کنش تأثیری اندیشه‌ی ایرانشهری عنصرالمعالی در بخش‌های گذشته‌ی مقاله، خواندیم و نوشتیم که کنش تأثیری یا کنش پس از بیان، در واقع واکنش مخاطب یا شنونده به کنش غیربیانی است. در کنش تأثیری، مولف به هنگام تولید یک جمله‌ی کنشی نمی‌خواهد یا دست

کم به ظاهر نمی‌خواهد، رویداد یا وضعیتی را توصیف کند بلکه قرار است عملی اجتماعی را به اجرا در آورد. «در کنش تأثیری کلام معنادار، در شنونده تأثیر خاصی می‌گذارد». (پایا، ۱۳۸۳، ۴۴۰).

به هر روی، در این بخش می‌خواهیم لایه‌های پنهان سخن عنصرالمعالی را بررسی کنیم و ببینیم که کنش تأثیری اندیشه‌ی ایرانی شهری او، متوجه چیست؟ عنصرالمعالی با بهره‌گیری از اندیشه‌ی ایرانی شهری شهریار و خویشکاری او سعی در ایجاد و ساخت یک الگوی کارآمد سیاسی دارد.

او با برشمردن صفات یک پادشاه خوب، برشمردن شروط پادشاهی، آوردن تعبیر شبان و گله و در آخر تشبیه پادشاه به آفتاب، به دنبال القای جایگاه والای پادشاه به رعیت و جلوگیری از ایجاد ناامنی است.

به واقع او می‌خواهد نظریه‌ی حکمرانی خوب با تمام الزامات و مقتضیات آن در اندیشه‌ی ایرانی، به روشن‌ترین شکل در ذهن و رفتار مخاطبان تجسم پیدا کند. بنابراین می‌بینیم که کیکاووس در اینجا به دنبال کنش تأثیری مورد نظر خود است.

دیدیم که در فقره‌ی فرّهی ایزدی، عنصرالمعالی فرّه و تایید اهورامزدا را با تعبیر «رحمت خدا» جایگزین کرده و این گونه این مولفه‌ی اندیشه‌ی ایرانی شهری را توجیه و تشریح می‌کند.

او از یک سو به دنبال التفات مخاطب به رسم و سامان اندیشه و سنت اجرایی ایرانی و هم چنین برتری قوم ایرانی است و از سوی دیگر در پی گوش زد کردن اصالت سلطنت ایرانیان و هم چنین پسرش گیلانشاه می‌باشد. آوردن تعبیر «رحمت خدا» هم خود می‌تواند به عنوان قرینه‌ای محسوب شود که که کنشی بودن جمله را تایید می‌کند.

اصالت نژاد و گوهر یکی دیگر از خصوصیات اندیشه‌ی ایرانی شهری است که در بخش‌های قبلی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. عنصرالمعالی با انگیزه‌ی تأثیرگذاری بر مردم به طرح این بحث می‌پردازد و با توجه به نگرانی واضح امیر در خصوص آینده و سرنوشت موروثی حکومت فرزندان، به دنبال این است که مردم از نسبت ملک زاده آگاهی پیدا کنند.

نگارنده‌ی قابوس‌نامه در بخش نظام آشه و راستی با تأکید به راستی و درستی و پرهیز از دروغ‌گویی به توصیف و بازخوانی اندیشه‌ی ایرانی شهری آشه و راستی می‌پردازد. او با این توصیف به دنبال ارائه‌ی رهنمود برای تحقق هدفی خاص است و می‌خواهد خواننده را به حق و حقیقت، صواب و درستی مجاب کند.

در بخش پرداختن به مساله‌ی عدالت نیز، عنصرالمعالی در راستای نشان دادن راهکارهای عملی قدم بر می‌دارد. او به عدل محوری روی می‌آورد و عدالت را اساس حکومت می‌داند. از آن جا که او نگران فروپاشی نظم سیاسی موجود است، از عدالت به دنبال عمل و کنش امنیت،

ماندگاری حکومت و رعیت نوازی است.

آخرین عنصر سنت اندیشه‌ای و اجرایی ایرانی که عنصرالمعالی با ارائه، بازبینی و بازسازی آن به دنبال کنش تأثیری بر مخاطب است، هم‌گرایی و توأمان بودن دین و مُلک می‌باشد. در این بخش نیز، عنصرالمعالی به دنبال راهکارهای عملی است تا با تأثیرگذاری بر رفتار مخاطبان آنان را به تامل در خود و کارهایشان وا دارد.

او با اشاره به فرائض دینی و هم‌چنین پاک دینی در واقع به دنبال هماهنگ شدن مخاطب با نوعی اخلاق حرفه‌ای است.

با این اوصاف، آخرین و مهم‌ترین لایه ی پنهان سخن عنصرالمعالی، کنش تأثیری است. کنش تأثیری در سخن او از یک سو متوجه انتقال اندیشه و فرهنگ سیاسی در چهار چوب منطبق با ضرورت‌های زمانه ی خود است و از سوی دیگر به این دلیل که او عمدتاً دل مشغول حفظ قلمرو و امارت خانوادگی از گزند حوادث روزگار بود، لذا می‌کوشد با روش دستوری اخلاقی نظریه ی سیاسی خود را مبنی بر مماشات و سازگاری با قدرت برتر و پاسداری از مردم امیرنشین تبیین کند؛ خصوصیتی که به کار امیدر محلی ناحیه ی کوچکی می‌آید که در بازی بزرگان گرفتار آمده و می‌کوشد با موازنه ی منفی و هوشیاری چند صباحی با آرامش و نیک نامی، فرمان براند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی شد اندیشه‌های ایران‌شهری عنصرالمعالی بر اساس نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان آستین مورد توجه و بررسی قرار گیرد تا با کمک این نظریه بتوان لایه‌های پنهان اندیشه و سخن او را درک کرد و شناخت. با بررسی بحران‌های موجود در عصر عنصرالمعالی و زمینه و زمانه‌ی دوران او می‌توان نتیجه گرفت که کنش بیانی اندیشه عنصرالمعالی متوجه این نکته است که او به عنوان سیاستمداری که فرصت و فراغت کتابت داشته، خواست ندای درونی خویش را اجابت کرده و تمایل داشته است نظرش را بیان کند و دیدگاهش را به مخاطب انتقال دهد؛ به واقع وجود استعداد ذاتی، توانایی‌ها و شایستگی‌های علمی و فکری در وجود عنصرالمعالی باعث شده او اندیشه‌های ایران‌شهری را به زبان خود تفهیم و بیان کند. در بخش کنش منظوری نیز او به دنبال این است که از این اندیشه‌ها به مثابه و به منظور ابزاری برای بازگویی واقعیات اجتماع و فضای حاکم بر جامعه استفاده کند. در بخش کنش تأثیری نیز، با توجه به محتوای اندیشه‌های ایران‌شهری مطرح شده در قابوس نامه، می‌توان استنباط کرد که عنصرالمعالی خواهان و خواستار درک و اثرگذاری افکار خود بر مخاطب است، تا کنشی عملی و اجتماعی صورت گیرد، در واقع او ابتدا عمل می‌کند و بعد سخن می‌گوید.

فهرست منابع

۱. البرزی، پرویز. (۱۳۹۳). مبانی زبان شناسی متن، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۲. الهیاری، فریدون. (۱۳۸۷). قابوس نامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنامه نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی، مجله علمی - پژوهشی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش سی‌ام، پاییز.
۳. اوستا. (۱۳۸۸). به کوشش جلیل دوستخواه، ج ۲، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات مروارید.
۴. بهار، محمدتقی، (۱۳۷۹). سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی (۳ جلدی)، تهران: انتشارات زوار.
۵. پایا، علی. (۱۳۸۳). فلسفه‌ی تحلیلی؛ مسائل و چشم‌اندازها، چاپ دوم، طرح نو، تهران.
۶. پوردادود، ابراهیم. (۱۳۸۴). گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۷. تنسر، (۱۳۵۴). نامه‌ی تنسر به گسنسب، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
۸. دریایی، تورج. (۱۳۹۳). شاهنشاهی ایران، پیروزی عرب‌ها و فرجام شناختی زردتستی، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران:
۹. ذکایی، علیرضا. (۱۳۸۲). تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، تهران: آگاه.
۱۰. رستم‌وندی، تقی. (۱۳۸۸). اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۱۱. سرل، جان. (۱۳۸۵). افعال گفتاری، ترجمه: علی عبداللهی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. شعبانی، رضا. (۱۳۸۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ: یازدهم، تهران: انتشارات قومس.
۱۳. صانعی‌پور، محمدرضا. (۱۳۹۰). مبانی تحلیلی کارگفتن در قرآن کریم، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. عباس، احسان. (۱۳۴۸). عهد اردشیر، ترجمه: محمدعلی امام شوشتری، تهران: انتشارات انجمن آثار علمی.
۱۵. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۹۵). قابوس‌نامه، تصحیح غلام حسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۲). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ساحل.
۱۷. لطفی‌پور، کاظم. (۱۳۷۲). درآمدی به سخن کاوی، مجله زبان‌شناسی، بهار و تابستان.
۱۸. مزدپور، کتیون، (۱۳۸۶). اندرزهای ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۹. موسوی، سیدرسول. (۱۳۸۸). تصاویر بلاغی خورشید در شاهنامه و بازتاب اسطوره مهر در آن. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۵، ش ۱۴.
۲۰. نفیسی، سعید. (۱۳۴۲). منتخب قابوس نامه، تهران، چاپخانه سپهر.
۲۱. وکیلی، هادی و همکاران. (۱۳۹۴). رویکرد فرهنگی - اجتماعی آل زیار، تاریخ ناصری خوارزمی، س ۳، پاییز، ش ۱.
۲۲. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۹۰). دیداری با اهل قلم، تهران: علمی.